

[قرائن وثاقت موسی بن بکر 1](#_Toc95621250)

[قرینه دهم: وقوع موسی بن بکر در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم 1](#_Toc95621251)

[تشخیص منقولات از علی بن ابراهیم از غیر آن 2](#_Toc95621252)

[منقولات از موسی بن بکر در تفسیر قمی 2](#_Toc95621253)

[تفاوت موارد استعمال تعابیر «حدّثنی» «حدّثنا» «اخبرنی» «اخبرنا» در تفسیر قمی 2](#_Toc95621254)

[تفاوت «اخبرنی» و «اخبرنا» با «حدّثنی» و «حدّثنا» 3](#_Toc95621255)

[رواج اجازه صرف در زمان علی بن حاتم و رواج سماع و قرائت در زمان علی بن ابراهیم 6](#_Toc95621256)

[تفاوت موارد استعمال ضمیر مفرد و جمع در نقلیات تفسیر قمی 7](#_Toc95621257)

[وجه اکثار علی بن حاتم از ضعفا 8](#_Toc95621258)

[مناقشه در تمسک به عبارت مقدمه تفسیر قمی برای توثیق راویان آن 9](#_Toc95621259)

[جمع بندی 10](#_Toc95621260)

**موضوع**: اشتراط عقل در زکات /من تجب علیه الزکاه /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## قرائن وثاقت موسی بن بکر

### قرینه دهم: وقوع موسی بن بکر در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم

یکی از قرائنی که مرحوم آقای خویی برای توثیق موسی بن بکر ذکر کرده، وقوع در اسناد تفسیر قمی است. بیان شد: تفسیر موجود که به نام تفسیر قمی معروف است، تفسیر دیگری است هر چند محور اصلی آن تفسیر علی بن ابراهیم بوده است. به خصوص اوائل آن که منحصر در منقولات از علی بن ابراهیم است و به تدریج منقولات دیگری اضافه شده است تا در انتها که حجم منقولات از علی بن ابراهیم و غیر آن یک اندازه شده است.

#### تشخیص منقولات از علی بن ابراهیم از غیر آن

بحث این بود چگونه می توان منقولات از علی بن ابراهیم را تشخیص داد؟

بیان شد: قرینه اصلی، شناخت راویان و طبقه راویان است.

قرینه دیگر آن است که نویسنده هر گاه از تفسیر علی بن ابراهیم خارج می شود و از غیر نقل می کند، پس از بازگشت به تفسیر علی بن ابراهیم، نام او را ذکر می کند. پس خود نویسنده مواردی که برای علی بن ابراهیم است را از غیر آن مشخّص می کند.

قرینه سوم، تعبیراتی است که در تفسیر به کار رفته است.

##### منقولات از موسی بن بکر در تفسیر قمی

موسی بن بکر در سه موضع در تفسیر موجود، واقع شده است:

1. در تفسیر سوره بقره ج 1 ص 85 : «حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ» در این نقل، با توجه به اینکه از «ابی» نقل کرده، مراد علی بن ابراهیم است که پدرش از نضر بن سوید زیاد روایت دارد.
2. در تفسیر سوره اعراف ج 1 ص 253 : «أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْر ٍعَنِ الْفَضْل‏» در این نقل، «فضیل» به «فضل» تحریف شده است.
3. در تفسیر سوره یوسف ج 1 ص 358 : «أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْر ٍعَنِ الْفُضَيْل‏»

این دو مورد از مواردی است که برای غیر علی بن ابراهیم است زیرا احمد بن ادریس معاصر علی بن ابراهیم است و هر دو از مشایخ کلینی هستند.

##### تفاوت موارد استعمال تعابیر «حدّثنی» «حدّثنا» «اخبرنی» «اخبرنا» در تفسیر قمی

نکته ای که موجب جلب توجه شد، این است که در نقل از علی بن ابراهیم از تعبیر «حدّثنی» استفاده شده و در جایی که از غیر علی بن ابراهیم بود، با تعبیر «اخبرنا» بود. همین باعث شد که تمام موارد «اخبرنی» «اخبرنا» «حدّثنی» «حدّثنا» را در تفسیر قمی، فهرست کنم. این نتیجه حاصل شد:

1. تمام مواردی که «اخبرنا» به کار رفته مربوط به غیر علی بن ابراهیم است و هیچ از مواردی که برای علی بن ابراهیم است، با تعبیر «اخبرنا» نیست. «اخبرنا» درباره سه راوی وارد شده است: حسین بن محمد بن عامر که در برخی موارد، حسین بن محمد به حسن بن محمد تحریف شده است. احمد بن ادریس و حسن بن علی که همان حسن بن علی بن مهزیار است و در یک مورد به حسین بن علی تحریف شده است.
2. همچنین تمام مواردی که با تعبیر «حدّثنا» است، در مورد غیر علی بن ابراهیم است.
3. مواردی که «اخبرنی» و «حدّثنی» است، هر دو شکل است. برخی روایات علی بن ابراهیم است و برخی روایات غیر علی بن ابراهیم است:

«اخبرنی» درباره راویانی وارد شده است که برخی از مشایخ علی بن ابراهیم هستند و برخی از مشایخ غیر علی بن ابراهیم هستند. مثلا «ابی» که این موارد برای علی بن ابراهیم است یا «الحسن بن علی» یا «الحسین بن محمد» که این موارد برای غیر علی بن ابراهیم است.

نکته ای که موجب جلب توجه شد این بود که «اخبرنی» که هم در روایات علی بن ابراهیم است و هم در روایات غیر علی بن ابراهیم است، در موارد مرتبط با علی بن ابراهیم با موارد دیگر تفاوت دارد و همگی یا با واو است یا «قال» دارد.

«و اخبرنی ابی» در این موارد وارد شده است: ج 1 ص 93 ذیل سوره بقره، ص 162 ذیل سوره مائده، ج 2 ص 288 ذیل سوره زخرف و «قال اخبرنی ابی» ج 2 ص 424 ذیل سوره شمس وارد شده است.

تمام موارد «واو» بررسی شد. مشاهده شد: تمام موارد «و حدّثنی» مربوط به روایات علی بن ابراهیم است مگر یک مورد که برای غیر علی بن ابراهیم است و در ج 1 ص 335 وارد شده است. تنها یک مورد «و حدّثنا» وارد شده که آن هم برای غیر علی بن ابراهیم است. مروی عنه در این دو مورد نیز، محمد بن جعفر است. مواردی که از غیر علی بن ابراهیم است، «واو» ندارد و تنها یک یا چند مورد، برای علی بن ابراهیم است و بدون «واو» آمده است.

احتمال دارد علت این مطلب این بوده که روایات علی بن ابراهیم پشت سر هم بوده و روایات بعدی را با «واو» نقل کرده است اما روایات مرتبط با غیر علی بن ابراهیم، پراکنده است و در آنها «واو» را نمی آورد. به هر حال، تعابیر با هم متفاوت است و به یک شکل نیست.

###### تفاوت «اخبرنی» و «اخبرنا» با «حدّثنی» و «حدّثنا»

معمولا در کتب مختلف، تعبیر «اخبرنی» یا «اخبرنا» در موارد اجازه به کار می رفته و «حدثنی» یا «حدّثنا» عام بوده است. مثلا در امالی شیخ مفید، در تمام مواردی که نحوه تحمّل حدیث اجازه ای است، از تعبیر «اخبرنی» تعبیر شده است. ظاهرا در تفسیر قمی نیز همینطور است. تقریبا تعابیر موجود در تفسیر قمی، یکپارچه است مثلا برای احمد بن ادریس تقریبا در تمام موارد با «اخبرنا» تعبیر می کند و در مورد او از تعبیر «حدّثنا» به کار نمی رود. حسین بن محمد بن عامر و حسن بن علی بن مهزیار نیز به همین صورت است. تعبیر «حدّثنا» درباره احمد بن ادریس تنها در دو مورد به کار رفته است: یکی ذیل سوره شوری ج 2 ص 267 این مورد به صورت معطوف است: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيس‏» و دیگری ذیل سوره قاف ج 2 ص 327 که این مورد به صورت معطوف نیست. تنها درباره سه راوی با تعبیر «اخبرنا» از آنها یاد شده که این موارد، برای خود علی بن حاتم است. همین یکدست بودن نشان می دهد که به این تعابیر، عنایت وجود دارد.

به روایات علی بن حاتم در غیر تفسیر قمی مراجعه شد که در آن موارد نیز همین نکته رعایت شده است. مثلا تمام موارد «اخبرنا» یکدست است و سندهای یکسانی را «اخبرنا» تعبیر کرده است. تنها در یک مورد سند عجیب بود. این سند در کامل الزیارات باب 82 رقم 7 وارد شده است: « عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ الْقَزْوِينِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْأَسَدِي‏»[[1]](#footnote-1) در حالی که تفسیر قمی روایات محمد بن ابی عبد الله اسدی را با تعبیر «حدّثنا» آورده است. جالب این است همین روایت در مزار کبیر ص 358 با «حدّثنا» از ابن قولویه نقل شده است. به همین جهت، باید در موارد کمی که مثلا درباره احمد بن ادریس تعبیر «حدّثنا» دارد مخطوطات را ملاحظه کرد. البته استدلال ها مبتنی بر حجم زیاد است و نمی توان به موارد اندک، تکیه کرد که احتمال دارد در آنها اشتباه اتفاق افتاده باشد.

هر سه نفری که علی بن حاتم با تعبیر «اخبرنا» از آنها نقل کرده، راویانی هستند که علی بن حاتم آنها را در سن بالا درک کرده است و طبقه آنها از طبقه سایر مشایخ علی بن حاتم جلوتر است. احمد بن ادریس 306 از دنیا رفته است و جزو مشایخ کلینی است. سایر مشایخی که علی بن حاتم از آنها نقل می کند، از طبقه های بعدی هستند. مثلا محمد بن جعفر رزّاز متوفی 316 است و محمد بن همّام که 336 از دنیا رفته است و احمد بن محمد همدانی که همان ابن عقده معروف است متوفی 332 است. حمید بن زیاد متوفی 310 است و محمد بن ابی عبد الله سال 312 وفات یافته است. علی بن حاتم سال 350 زنده بوده است در شرح حال او در فهرست شیخ می گوید: أخبرنا بكتبه و رواياته أحمد بن عبدون عن أبي عبد الله الحسين بن علي بن شيبان القزويني سماعا منه سنة خمسين و ثلاثمائة عن علي بن حاتم القزويني قال: و ابن حاتم يومئذ حي.[[2]](#footnote-2)

احمد بن عبدون از حسین بن علی بن شیبان قزوینی نقل می کند که در سال 350 روایات علی بن حاتم را برای نقل کرده و علی بن حاتم در آن سال زنده بوده است. اگر شخصی در سال 350 زنده باشد - معمول سن در آن زمان 70 سال بوده است- ولادت او حدود 280 خواهد بود و موقع وفات احمد بن ادریس 26 ساله بوده که نسبتا سن کمی داشته است.

سه نفری که با تعبیر «اخبرنا» از آنها یاد شده است، یکی احمد بن ادریس است که درباره آن بحث شد. دیگری حسین بن محمد بن عامر است که طبقه او بسیار متقدّم است و معمّر بوده است. حسین بن محمد بن عامر جزو مشایخ صفّار متوفی 290 و سعد بن عبد الله متوفی حدود 300 است و جزو مشایخ کلینی نیز هست. سومی حسن بن علی بن مهزیار است که جزو مشایخ سعد بن عبد الله و محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری است که شاید کمی قبل از سعد بن عبد الله از دنیا رفته باشند. پس علی بن حاتم این راویان را در زمانی درک کرده که سن بالایی داشتند و تنها نقل روایت او از آنها در حدّ اجازه است. در شرح حال حسن بن علی وشاء وارد شده که وقتی احمد بن محمد بن عیسی سراغ حسن بن علی وشاء می رود، از او کتاب علاء بن رزین قلّاء و ابان بن عثمان احمر را درخواست می کند و وشاء نیز کتاب ها را برای او می آورد. سپس به او می گوید: دوست دارم به من اجازه بدهی. وشاء می گوید: برای چه عجله می کنی! برو و بنویس سپس برای سماع بیا. احمد بن محمد بن عیسی می گوید: «لا آمن الحدثان» می ترسم شما از دنیا بروید و ما از اجازه گرفتن محروم شویم یا برای من کاری پیش آید و دیگر نتوانم خدمت شما برسم.[[3]](#footnote-3) مرحوم مفید، از کسانی اجازه گرفته که همگی سن بالا داشتند. مانند علی بن محمد بن زبیر قرشی که شیخ مفید در همان سال فوت که 348 است، از او اجازه دارد. نسبت به این پیرمردهایی که سن بالایی داشتند، سعی داشتند که اجازه بگیرند و نگران بودند که از اجازه گرفتن، محروم شوند.

تعبیر «اخبرنی» در کلام شیخ صدوق همراه با تعبیر «اجازه» یا «فیما کتب الیّ» یا «فیما اجاز لی من کتبه» و مانند این تعابیر به کار رفته است. مکرّر تعبیر «أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِيمَا كَتَبَ إِلَيَّ قَالَ أَخْبَرَنِي الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ الْحُسَيْن‏» در علل الشرایع شیخ صدوق وارد شده است. ایشان در مشیخه فقیه می نویسد: «و ما كان فيه عن حمدان بن الحسين فقد رويته عن عليّ بن حاتم إجازة» در رجال نجاشی ص 19 رقم 21 با سند خود از علی بن حاتم نقل می کند: «قال: أطلق لي أبو أحمد القاسم بن محمد الهمداني عن إبراهيم بن إسحاق‏» «اطلق» به معنای «اجاز» است.

پس تعبیرات «اخبرنی» و مانند آن با دقت به کار برده می شده است. به همین دلیل در آغاز اسناد رجال نجاشی، عمده موارد با تعبیر «اخبرنی» است و موارد معدود و نادری غیر آن است. علت آن این است که عمده آنها طریق های اجازه ای است. البته ما قرائن دیگری نیز بر اجازه ای بودن طرق رجال نجاشی، ذکر می کردیم. همین مطلب در ارزیابی های دیگر و روشن شدن طرق، تأثیر دارد.

###### رواج اجازه صرف در زمان علی بن حاتم و رواج سماع و قرائت در زمان علی بن ابراهیم

برخی تصوّر می کنند که در این طرق، مناوله نسخه وجود داشته است. اما این مطلب صحیح نیست به خصوص در عصر علی بن حاتم قزوینی است که عمده انتقال حدیث به صورت اجازه بوده است. شاید تا زمان مشایخ شیخ کلینی، بحث سماع و قرائت و اجازه شایع بوده است اما از زمان شیخ کلینی به بعد، سماع و قرائت کم بوده و عمده انتقال حدیث و عمده طرق، به صورت اجازه ای بوده است. تفاوت بین روایات علی بن حاتم و روایات علی بن ابراهیم نیز ناشی از همین نکته است که در زمان علی بن ابراهیم خیلی از نقلیات، با سماع و قرائت تحمّل شده اما در زمان های بعدی حجم اصلی نقلیات، به نحو اجازه تبدیل شده است. به همین دلیل در مواردی که متعلّق به علی بن ابراهیم است، «اخبرنا» اصلا وجود ندارد و «اخبرنی» نیز در موارد محدودی است و غالب موارد با تعبیر «حدثنی» یا «حدّثنا» است که نشان می دهد در آن دوران انتقال حدیث بیشتر با سماع و قرائت بوده است.

در رجال نجاشی و به نظرم فهرست شیخ، آغاز اسناد بیشتر با تعبیر «اخبرنی» است و ابتدای اسناد به ندرت تعبیر دیگری غیر از «اخبرنی» است و در جایی که سماع یا قرائت وجود داشته، تصریح شده است. شیخ طوسی در موارد معدودی تصریح می کند که فلان کتاب را سماعا و قرائه تحمّل کردم یا می گوید «سمعت». اما در عمده موارد با تعبیر «اخبرنی» و مانند آن است که نشان می دهد این طریق اجازه ای بوده است.

البته «حدّثنی» در اجازه نیز به کار برده می شده است. یکی از شواهد آن است که در برخی اسناد، تلعکبری تعبیر کرده: «حدّثنی محمد بن الحسن بن احمد بن الولید» در حالی که در رجال شیخ ذیل شرح حال ابن ولید در باب من لم یرو عن واحد من الائمه علیهم السلام، آمده تلعکبری از ابن ولید سماع نداشته است: « لکن وردت عليه أجازته على يد صاحبه جعفر بن الحسين المؤمن»[[4]](#footnote-4)

به هر حال، در دوره های اولیه تا حدود مشایخ شیخ کلینی، هنوز بحث سماع و قرائت به عنوان روش دارج، شایع بوده است اما بعد از دوره شیخ کلینی، به ندرت بحث سماع و قرائت وجود داشته است و حجم اصلی روایاتی که تحمّل می شده، به سماع و قرائت نبوده است. مثلا با توجه به حجم عظیم کتبی که در فهرست معرفی کرده، امکان نداشته شیخ طوسی به وسیله سماع و قرائت تحمّل کرده باشد.

##### تفاوت موارد استعمال ضمیر مفرد و جمع در نقلیات تفسیر قمی

در تفسیر قمی بین «اخبرنی» و «اخبرنا» تفاوت است و هیچ وقت علی بن ابراهیم از تعبیر «اخبرنا» استفاده نکرده است. علت آن این است که استاد اصلی علی بن ابراهیم، پدرش ابراهیم بن هاشم است و حجم اصلی روایات او از پدرش است و شاید این تفاوت در تعبیر از دأب ابراهیم بن هاشم بوده و ابراهیم بن هاشم به صورت عام اجازه نمی داده و اگر اجازه می داده، به کسانی اجازه می داده که حتما سماع و قرائت کرده باشند. به هر حال این تفاوت وجود دارد و در مقام تحلیل وجه این تفاوت نیستیم که بیشتر امری حدسی است. اما اصل اینکه «اخبرنا» توسط علی بن ابراهیم به کار نرفته، روشن است و حجم مواردی که علی بن ابراهیم از «اخبرنی» استفاده کرده، بسیار محدود است. «حدّثنا» نیز درباره علی بن ابراهیم به کار نرفته است. حجم اصلی روایات علی بن ابراهیم با تعبیر «حدّثنی» است.

خلاصه آنکه، در اینجا باید به دو مطلب پاسخ داد:

1. چرا در تمام مواردی که برای علی بن ابراهیم است، ضمیر مفرد در «اخبرنی» به کار رفته و در تمام مواردی که برای غیر علی بن ابراهیم است از ضمیر جمع در «اخبرنا» استفاده شده است؟ شاید علت آن این باشد که ابراهیم بن هاشم اجازه عمومی نمی داده و تنها به پسرش اجازه داده است. هر چند ابراهیم بن هاشم شاگردان زیادی دارد اما ممکن است تنها به افراد خاصی اجازه می داده و به تمام شاگردان خود اجازه نداده باشد.
2. چرا در مواردی که برای علی بن ابراهیم است بیشتر از «حدّثنی» استفاده شده و در مواردی که برای غیر علی بن ابراهیم است، بیشتر از تعبیر «اخبرنا» استفاده شده است؟ شاید علت آن این باشد که در زمان علی بن ابراهیم انتقال حدیث بیشتر به صورت سماع و قرائت بوده بر خلاف زمان علی بن حاتم که انتقال حدیث بیشتر به صورت اجازه بوده است.

سوال: اصل اصطلاحات «اخبرنی» «انبأنی» «سمعت» «حدّثنی» و مانند آن از رجال عامه آغاز شده و در عامه، اختلاف نظر است که کدام اصطلاح در چه نوع تحمّل حدیثی استفاده می شود. هر چند در خصوص علی بن حاتم بیان شما صحیح است، اما «اخبرنا» و «حدّثنا» در کلام شیخ طوسی و نجاشی به نحوی دیگر استعمال شده است و ممکن است بخش قابل توجهی از تحمّل طرق در کلام شیخ طوسی و نجاشی به صورت سماع و قرائت باشد.

پاسخ: اصل این مطلب صحیح است و مقصود این نیست که به استعمال «اخبرنی» به عنوان تمام الاستدلال، استدلال شود که در رجال نجاشی و فهرست، عمده طرق به صورت اجازه ای بوده است. بلکه این استدلال در کنار استدلال های دیگری است که مکمّل آن است و روشن است که به تنهایی نمی توان به استعمال «اخبرنی» استدلال کرد. مرحوم نجاشی از ابن نوح سیرافی اجازه ای را نقل کرده است.[[5]](#footnote-5) در این اجازه کاملا روشن است که ابن نوح عنایت دارد و بین آنها تفاوت قائل است. در برخی «اخبرنی» استفاده کرده و در برخی «حدّثنی» به کار برده و به نظرم در برخی با ضمیر مفرد است و در برخی با ضمیر جمع است. خود نجاشی نیز با دقت تعابیر را به کار می برد.

تمام روایات علی بن حاتم قزوینی از احمد بن ادریس مشاهده شد. در هیچ مورد از تعبیر «حدثنا» استفاده نشده است و یا از تعبیر «اخبرنا» استفاده شده یا از «عن» که تعبیر عامی است، استفاده شده است. در رجال نجاشی نیز فراوان روایات علی بن حاتم وارد شده است. یک موردی که در تفسیر قمی «حدثنا» است باید مراجعه شود و ممکن است با مراجعه به نسخ خطی، این تعبیر اشتباه باشد. چنانچه در مورد کامل الزیارات در مزار ابن مشهدی به «اخبرنا» تبدیل شده بود. حداقل درباره بسیاری از روات ما، با دقت از این تعابیر استفاده شده است. اما آیا می توان همه را تفسیر کرد یا وجه آنها را تشخیص داد؟ بحث دیگری است.

#### وجه اکثار علی بن حاتم از ضعفا

این نکته نیازمند ضمیمه است که با توجه به دقت هایی که علی بن حاتم در نحوه به کار گیری تعابیر دارد، بسیار بعید است «یروی عن الضعفاء» در حق علی بن حاتم به علت ساده انگاری و خوش باوری یا اصاله العداله ای باشد. احتمال اصلی درباره علی بن حاتم، جامع نگاری است و دید او به نحو جامع نگاری است و گرنه این دقت ها و این ریزه کاری ها با کسی که اصاله العداله ای باشد یا سهل انگار باشد، سازگاری ندارد. به همین دلیل در بحثی که در جلسه قبل مطرح شد که چرا درباره علی بن حاتم، «یروی عن الضعفاء» گفته شده، بحث جامع نگاری مطرح است. پس علی بن حاتم مانند کشی است که جامع نگار است و علت روایت از ضعفا، به علت همین جامع نگاری است. در نتیجه حتی اگر عبارت مقدمه تفسیر قمی برای علی بن حاتم باشد و آن عبارت تام باشد و شهادت بر وثاقت تمام راویان موجود در تفسیر داشته باشد، باید این شهادت را معتبر دانست.

سوال: اصاله العداله سهل انگاری محسوب نمی شود.

پاسخ: اصاله العداله، نوعی سعه مشرب است و نوعا کسانی که سعه مشرب دارند، به این ریزه کاری ها دقت نمی کنند. استدلال ما نیز استدلالی برهانی نیست و استدلالی ذوقی است.

### مناقشه در تمسک به عبارت مقدمه تفسیر قمی برای توثیق راویان آن

البته این نکته کلی وجود دارد که؛

اولا: اقوی این است که مقدّمه برای علی بن ابراهیم است نه علی بن حاتم زیرا در اوائل تفسیر، منقولات از غیر علی بن ابراهیم نیست و معلوم نیست علی بن حاتم، از ابتدای تفسیر قصد داشته که مطالب غیر علی بن ابراهیم را نیز بیاورد. اما آرام آرام تصمیم می گیرد که از غیر علی بن ابراهیم نیز مطالبی را نقل کرد. به حدی که در اواخر جلد دوم تفسیر، تقریبا منقولات از علی بن ابراهیم و غیر علی بن ابراهیم مساوی شده است. مرحوم آغا شیخ بزرگ اولین بار این بحث را مطرح کرده که تفسیر موجود برای علی بن ابراهیم نیست.

ثانیا: بر خلاف استظهار مرحوم آقای خویی، از عبارت موجود در مقدمه، شهادت بر وثاقت راویان موجود در تفسیر استفاده نمی شود و عبارت مقدمه، ارتباطی به این مباحث ندارد.

سوال: یعنی از اول حالت استنساخ داشته و کم کم به تألیف تبدیل شده است؟

پاسخ: امکان دارد از ابتدا قصد تلخیص تفسیر علی بن ابراهیم را داشته، چنانچه نقلیاتی از علی بن ابراهیم در سایر منابع وجود دارد که در تفسیر موجود نیست و رابطه کتاب موجود با تفسیر علی بن ابراهیم، عموم و خصوص من وجه است و به مرور، از غیر علی بن ابراهیم نیز نقل می کند.

سوال: تشابه یا اشتراکاتی که بین مقدمه تفسیر قمی با رساله ناسخ و منسوخ سعد و تفسیر نعمانی وجود دارد، در تشخیص مؤلف مقدمه اثر ندارد؟ و آیا اختلافات موجود بین سعد بن عبد الله و علی بن ابراهیم اثری در بحث ندارد؟

پاسخ: شاید نتوان از آنجا، پل محکمی برای تشخیص مؤلف مقدمه زد. هر چند روشن است این کتاب ها به هم توجه داشتند و بین آنها ارتباطاتی وجود داشته است، اما نمی توان تحلیل واضحی برای رابطه تفسیر قمی با ناسخ و منسوخ پیدا کرد. اختلاف بین سعد و علی نیز درباره هشام و یونس و دیدگاه های عقل گرایانه است و گرنه در دیدگاه های حدیثی و تفسیری، با هم اختلاف جدی ندارند و یک مشرب دارند. به هر حال مشکل است ارتباط بین این منابع را پیدا کرد و اطلاعات کافی در دسترس نداریم که بتوانیم به راحتی ارتباط بین آنها را تشخیص دهیم. در برخی موارد می توان به راحتی منبع کتاب را پیدا کرد. مانند کتاب المقالات و الفرق سعد بن عبد الله که از کتاب حسن بن موسی نوبختی که کتاب مستقلی از کتاب سعد است، گرفته شده و سعد بر آن افزودنی هایی افزوده است. اما سه کتابی که بیان شد، با وجود ارتباط بین آنها، نحوه ارتباط بین آنها روشن نیست.

### جمع بندی

ما تفسیر علی بن ابراهیم را یکی از منابع توثیقات نمی دانیم و عبارت مقدمه دالّ بر مفهومی که آقای خویی از آن به معنای عام استظهار کرده، نیست. از عبارت مقدمه حصر استفاده نمی شود و مباحث دیگری درباره آن وجود دارد که وارد جزئیات آن نمی شویم. اگر عبارت مقدمه دالّ بر توثیق روات باشد، می توان توثیق موسی بن بکر را از آن استفاده کرد زیرا اگر عبارت مقدمه برای علی بن ابراهیم باشد که احتمال اقوی همین احتمال است، موسی بن بکر در روایات علی بن ابراهیم وجود دارد و اگر مقدمه برای علی بن حاتم باشد، در روایات علی بن حاتم نیز موسی بن بکر واقع شده است.

1. [کامل الزیارات، ابن قولویه القمی، ج، ص250.](http://lib.eshia.ir/86827//250/) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الفهرست، شیخ طوسی، ج، ص285.](http://lib.eshia.ir/14010//285/) [↑](#footnote-ref-2)
3. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص39.](http://lib.eshia.ir/14028//39/) [↑](#footnote-ref-3)
4. [رجال الطوسی، شیخ طوسی، ج، ص439.](http://lib.eshia.ir/14027//439/) [↑](#footnote-ref-4)
5. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص58.](http://lib.eshia.ir/14028//58/) [↑](#footnote-ref-5)